

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

تاریخی	Historical
--------	------------

م. مشعل
08.21.08

کابل پرس و دروغ عدم سانسور

دوستان عزیز!

گردانندگان تبارگرای کابل پرس علی الرغم ادعای دروغین دیموکراسی و عدم سانسور، نظراتی را که در تضاد به هزاره بازی کثیف شان (البته تذکر باید داد که هزاره های ما ۹۹ فیصد مانند همه اقوام ملت ما، شریف، صادق و وطنپرستند و طرف خطاب ما از هزاره بازی، تحصیلکرده های فروخته شده به بیگانه و یا هم چیز فهمانی اند، که از روی حماقت در خدمت بیگانه قرار دارند) بوده و یا مشتت دروغپردازی شانرا باز کند انتشار نمی کنند.

من توضیحی به احمد خالد نویسنده ی مطلب «دشمنان تاریخی امان الله از او دفاع می نمایند» نوشتم اما جیونان کابل پرسى از نشر آن ابا ورزیدند. من متأسفانه متن نوشته ی خود را قبل از فرستادن به آنها ثبت هارد دیسک نکرده بودم، تا مطلب را عیناً درینجا نقل میکردم، ولی درینجا می گویم مطلب را دوباره به همان شکل نوشته و به شما بفرستم. امید است، که با نشر آن بنده را ممنون سازید.

من در دفاع از شاه امان الله نمی پردازم، زیرا که آفتاب میهن پرستی، مردم دوستی و ترقی خواهی آن ابرمرد تاریخ ما با انگشتان کثیف هیچ تبارگرای متعصب و یا اخوانی عقبگرا و مزدور بیگانه پنهان نمی شود و چنانیکه مردم ما میگویند، دریا به دهن سگ مردار نمی گردد. میگویند، بقیه زمانی در چاه افتاده بود، فکر میکرد، آسمان برابر دهنه ی چاه می باشد، اما وقتی از آنجا بدرآمد و در برابر وسعت بیکران آسمان حقیقت قرار گرفت بیهوش شد. در جامعه ی ما متأسفانه اکثریت تحصیلکرده های بیخرد به واقعیت ها از چاه قومگرایی، زبان پرستی، سکتاریزم و محلی گرایی مینگردند. آنان بجای اینکه اوضاع بغرنج کشور، منطقه و جهان را مورد پژوهش علمی قرار دهند و در یافتن راه برون رفت مردم و کشور ازین وضع فلاکتبار برآیند، این خاین، وطنفروش و جنایتکار جنگی را به خاطر آنکه به قوم، زبان، مذهب و منطقه ی شان تعلق دارد، نه تنها نمی کوبند، بلکه سالوسانه به توجیه اعمال ضد انسانی و ضد میهنی اش می برآیند. بروی این شخص و آن افتخار تاریخی کشور ما برای آنکه به قوم، منطقه، زبان و مذهب شان تعلق ندارد، میبرند. ببینید در همین نوشته ی خالد خان به نمونه ی تیبیک این نوع برخورد برمخوریم. او غازی ایرا میگوید، که نه تنها شمشرش را به خون دشمنان این مرز و بوم سرخ میکند، بلکه پدرش را نیز که در سر راه استقلال کشور قرار میگیرد، از سر راه انقلاب میروبد. من میدانم که عظمت این قربانی در مغز کوچک قومگرایان زبون نمی گنجد... پتوفی شاعر ملی یکی از کشور های اروپای شرقی به معشوقه اش مینویسد، که او را به حدی دوست دارد، که خودش را فدای او سازد و اما وطنش را به حدی دوست دارد، که حاضرست معشوقه اش را در آن راه قربانی کند. پتوفی کجا و تبارگرایان بی ننگ ما کجا. خالد خان در برابر شاه امان الله از مستوفی الممالک پدر خاین درباری خلیل الله خلیلی دفاع می کند. آقای محترم مجتبی خان مستمندی یکی از شخصیت های برجسته کابینه ی شاه امان الله در خاطرات خود می نویسد، که امان الله خان غازی پس از پیروزی استقلال کشور مستوفی الممالک پدر خلیل الله خلیلی را در سه مورد متهم می کند:

(۱) جنایت مستوفی الممالک در حق مادر شاه امان الله.

۲) جاسوسی به استعمار انگلیس.

۳) قتل یک سرباز انقلاب به دستور انگلیس.

امان الله خان به مستوفی میگوید، که مورد مادرم را برایت می بخشم، زیرا که مساله شخصی بوده و به سرنوشت کشور رابطه ندارد و وقتی از مستوفی خاین می پرسد، که اتهامات را می پذیرد، وی اولاً انکار می کند، اما وقتی شاه عسکری را دستور می دهد، تا سیلی ای حواله ی مستوفی نماید. مستوفی فی الفور به خیانت و جنایاتش معترف می گردد.

آقای مستمندی مؤظف می شود، تا خاین جانی را نزد جلا د برد، تا بسزای اعمال ننگینش برسد. آقای مستمندی قبل از اعدام از مستوفی در رابطه به آخرین خواهشات زندگی اش می پرسد. مستوفی به آقای مستمندی میگوید، که به امان الله خان بگوید که:

۱) جنایتی من در حق مادر شاه انجام داده ام بدستور حبیب الله خان بوده است.

۲) من جاسوس استعمار انگلیس بودم و پسرم بیگناه می باشد، به امان الله خان بگو، که پسرم را به مدرسه فرستاده، تربیتش نماید.

۳) مرا در کنار خانم در شاه دو شمشیره ولی به خاک بسپارند.

آقای مستمندی مینویسد، که از حکایت مورد اول صرف نظر می کند، زیرا که خود شاه او را در این مورد بخشیده بود. وقتی مساله فرزندش را بیان می کند، شاه امان الله گفته ی مستوفی را در بیگناه بودن فرزند مستوفی تصدیق کرده، دستور میدهید که خلیل الله را به مدرسه بفرستند. (شاه مارا می کشد ولی فرزندش را در آستین می پروراند. بحساب سعدی شیرازی:

سعدیا شیرازی پندی مده کمزاد را کمزاد اگر عاقل شود گردن زند استاد را).

در مورد قیر مستوفی شاه امان الله میگوید، که مستوفی بد میکند، زیرا که مردم زحمتکش شمالی برای فروختن توت و انگور شان بدانجا می آیند و در ختم روز در حق مردگان دعا می نمایند. نشود که دعای کدام بنده صادق خدا مقبول گشته و الله (ج) این خاین و ظن فروش را مغفور گرداند و به مامورین خود دستور میفرماید، تا جسد او را برده، در گودالی انداخته و برویش خاک بریزند، تا کسی اشتباهاً هم در حق این جاسوس دعا نکند.

میینی خالد خان که مستوفی خاین (غیر پینتون) مانند ملای لنگ خاین (پینتون) دایماً مورد لعن هر فرد وطنخواه افغان از هر قوم و تباری که باشد، قرار میگرد و برعکس مردم قهرمان هزاره ی ما که پس از اغتشاش بچه ی سقاء آن مزدور انگلیس به پشتیبانی از امان الله خان غازی میبرایند و تا افغانستان است و افغان باعث افتخار هر افغان وطنپرست، از هر قوم و طایفه ای که باشد، خواهند بود. پیشنهاد من برای تو وامثالت اینست، که از چاه قومبازی برآمده و به افراد از روی اعمالشان برخورد نما و نه از روی تعلقات قومی، زبانی، مذهبی و محلی شان.

با عرض حرمت

م. مشعل